

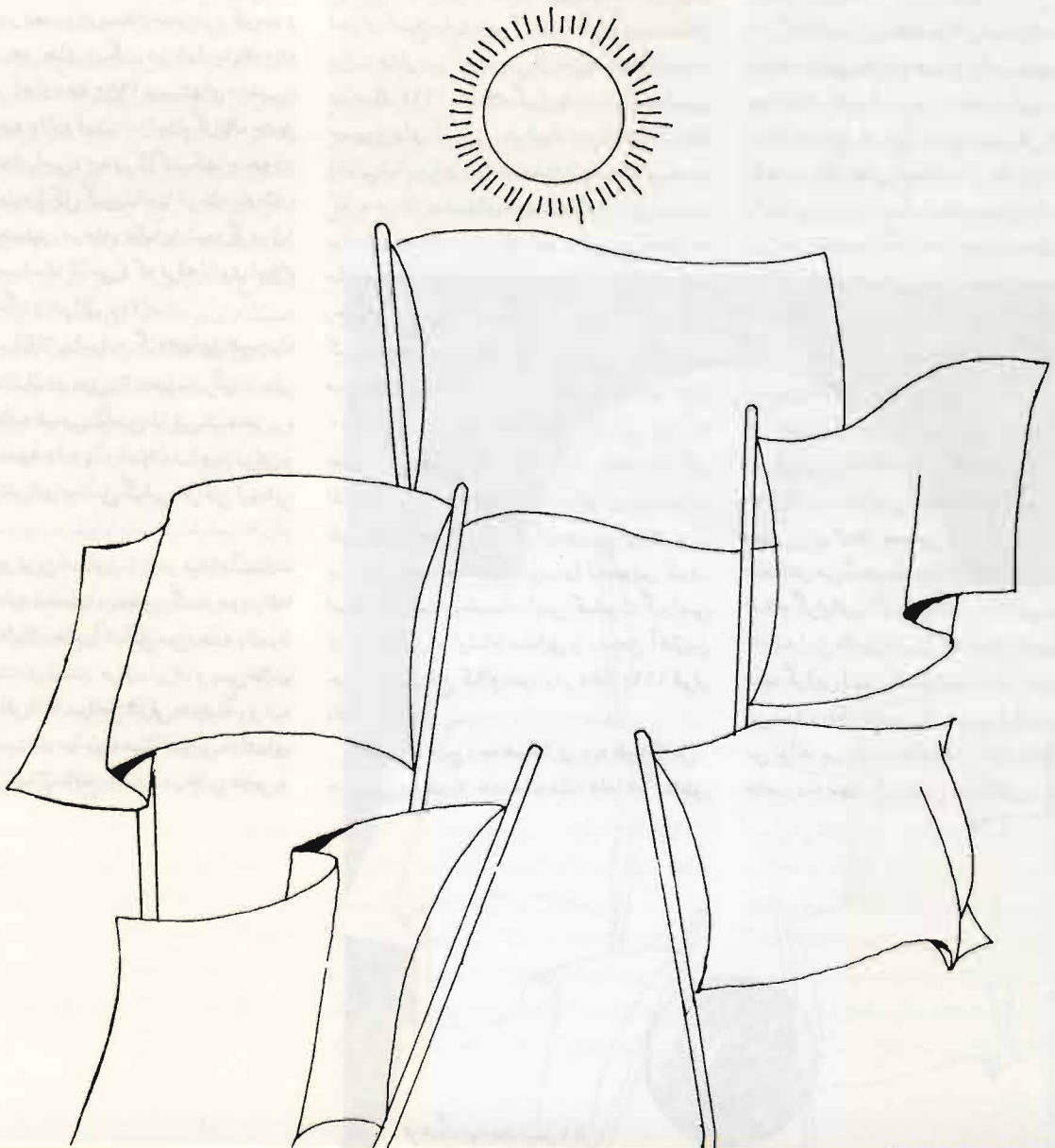
اسلام، دموکراسی و غرب

نویسنده: رابین رایت
برگردان: حجت کشاورز

میان (کشورهای مسلمان تازه استقلال یافته) و ... با رهیافتی نو وارد عرصه اجتماع شدند.

نویسنده با بیان چنین تحولی، واکنش غرب و خصوصاً واشنگتن را تغییر نیافته معرفی می‌کند. در نظر وی غرب و آمریکا همچنان مبارزات اسلامی را، در تضاد با منافع خود می‌بینند. رابین رایت نتیجه می‌گیرد، این استراتژی پاسخگویی منافع غرب نبوده است و ضروری است به موازات دگرگونی عمل اسلامی، اروپا و ایالات متحده نیز به اصول استراتژی فعلی خود پایان داده و با اسلوبی متناسب با شرایط حاکم بر دنیای اسلامی برنامه‌ریزی کند.

به نظر رابین رایت، جریانهای اسلامی در سطح جهان، تحولی عمیق را در مبارزات خود شاهد بوده است. انقلاب اسلامی ایران، مبارزه‌ای «در خارج از نظام حاکم» و به گونه‌ای خشن و مسلحانه بود. پس از این حرکت، جریانهایی نیز با الگوبرداری از آن در عراق، لبنان، کویت، عربستان و مصر دست به عمل زدند. این حرکت که بیشتر تحت رهبری شیعیان قرار داشت، در گذر زمان تغییری بنیادی یافت. شرایط عینی و ذهنی در جهان اسلام، رهبری را به اهل تسنن داده است و باعث گرایش جنبشهای اسلامی به سمت «مبارزه در چهارچوب نظام» و به صورتی مسالمت آمیز شده است. بدینسان مسلمانان در الجزایر، اندونزی، آسیای



سیزده سال پس از انقلاب ایران که نخستین حکومت دینی جدید را شکل داده است؛ اسلام بار دیگر به عنوان ایدئولوژی قدرتمند سیاسی ظاهر شد. نه تنها در شرق میانه، بلکه از افریقای شمالی و غربی تا نخستین جمهوری آسیایی اتحاد شوروی [سابق]، از هند تا چین غربی، اسلام به طور روز افزون، به عنوان یک نیروی تعیین کننده در تنظیم برنامه‌های سیاسی در آمده است. ظهور جدید عمل‌گرایی اسلامی با حذف کمونیسم به منظور گمراه کننده‌ای به عنوان یکی از ایدئولوژیهای رقیب غرب مطرح شد^۱.

مرحله اخیر در پایان دهه ۱۹۸۰ شروع می‌شود. این «گرایش» به طور مشخص در تجربه اسلامی در ایران سال ۱۹۷۹، در لبنان بعد از سال ۱۹۸۲ و در میان گروهی از کانونهای کوچکتر در مصر، عربستان سعودی، کویت و سوریه و در هر جای دیگر. در طول پایان دهه ۱۹۷۰ و در آغاز دهه ۱۹۸۰ نسبتهای متغیر و متفاوتی وجود داشته است. اما اسلام‌گرایان جدید دو اختلاف اساسی، چه در تاکتیکها و چه در بنیادهای اولیه شکل‌گیریشان با مرحله یاد شده دارند^۲، نخستین مرحله، غالباً با شیعه‌گری (با اعتقادات مسلمان شیعی) که فرقه ثانوی اسلام است، هماهنگ و هم‌افق بوده است.

علاوه بر انقلاب ایران، گروههایی همچون حزب‌الله لبنان، و حزب‌الدعوه عراق که بر جمعیت عامه شیعی نواحی شرقی شبه جزیره عربستان نفوذ دارد، به عنوان مشهورترین و بادوامترین جریانهای عمل‌گرایی افراطی ارزیابی می‌شوند^۳.

اما ظهور نوین اسلام بیشتر در میان مسلمانان سنتی غلبه دارد. سنتیها، به طور گسترده در ۷۵ ملیت که دارالاسلام را شکل می‌دهند، نفوذ دارند. به استثنای لبنان، عراق، ایران و یمن غالب کشورها از افریقا تا سواحل شرقی مدیترانه، و شبه جزیره عربستان، در طول مرز جنوبی دولتهای مستقل مشترک المنافع جدید، در چین غربی و

آسیای جنوبی و در شرق دور، اندونزی، که بزرگترین کشور اسلامی است، سنتی مذهب هستند.

برخلاف افراط‌گرایی که نخستین مرحله ظهور اسلام را شکل داده و پدیده‌هایی چون خودکشی از طریق بمب، هواپیما ربابی و گروگان‌گیری را شامل می‌شد؛ عمل‌گرایی اسلامی جدید سعی می‌کند در درون نظامهای جامعه موجود دست به فعالیت بزند نه در خارج از آن، این ویژگی [عمل‌گرایی اسلامی جدید] است. از ۱۹۸۹، به عنوان مثال، گروههای مختلف اسلام‌گرایان برای دستیابی به قدرت، وارد پارلمان اردن و الجزایر شدند. بزرگترین حرکت اسلامی اندونزی، که ۴۰ میلیون مسلمان از آن حمایت می‌کند، از طریق صلح‌آمیز برای اجرای اصلاحات دموکراتیک به قدرتمندان دولت فشار می‌آورد. پس از تجزیه اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱، اسلام‌گرایان در نخستین جمهوریهای آسیایی، خواست اصلیشان، شناخت قانونی‌شان برای پایان بخشیدن به سالیانی است که به عنوان نهضت‌های مخفیانه قلمداد می‌شدند، بوده است. آن چنان که آنها سعی می‌کنند به مقامات دولتی دست یابند؛ دلایلی برای این رجحان جدید رأی بر گلوله، حتی در درون هر کشور و هر جنبش وجود دارد؛ اما آنها به طور عمومی ارزش افراطی‌گرایی را که در دهه ۱۹۸۰، به نهایت رسیده بود منعکس می‌کنند. به عنوان نمونه، انزوای ایران باعث عقب‌ماندگی اقتصادی آن شد. همچنین حذف کمونیسم، به طور کلی خطرات مشترک قدرت توتالیتر و برخورد خصمانه با غرب را تصویر کرد. اسلام‌گرایان، شناسایی کثرت‌گرایی [دموکراسی] و ارتباط متقابل را، سخن‌آغازین خود یا مفتاح کلام خود، در دهه ۱۹۹۰ قرار دادند.

البته، به هیچ وجه همکاری - به طور کامل - جانشین برخورد خصمانه نشد؛ اما در مناطق

کلیدی، اسلام‌گرایان صرفاً نسبت به آن چه که علاقه مند نیستند، دیگر خشونت به خرج نمی‌دهند. به طور عمده، پس از قرنهایی که رکود و تحجر و خواب، استعمار و تجربه‌های شکست خورده از ایدئولوژیهای غربی ویژگی آن بود، بخشی از اسلام‌گرایان احساس کردند که باید جانشینهای (یا بدیل‌های) سازنده‌ای خلق کنند. عامل دیگر فشار - برای این امر - تحولات سیاسی و اقتصادی به لحاظ جهانی بود. بخش پیشرو اسلام‌گرایان، به آشتی دادن مکاتب اخلاقی و مذهبی با زندگی نوین، رقابت [یا کثرت‌گرایی] سیاسی و بازاری آزاد تلاش می‌کنند. تاکنون، تعداد معدودی از اسلام‌گرایان، پاسخهای قابل اعتماد و کامل یافتند.

اسلام سیاسی تنها شکلی از اسلام نیست. در پایان سده بیستم، مذهب به یک نیروی پر توان و پویا برای تغییرات، در عرصه جهانی مبدل گشته است. جوامع در طول مبارزه سعی می‌کنند که از مذهب برای رهایی خودشان از نظامهای منسوخ و نامناسب و برای ایجاد جانشینهای توانمند، سود ببرند. مذهب انگاره‌ها، هویت، مشروعیت و شالوده‌ای برای این کار آماده می‌کند. در درجه‌های متفاوت، بودا‌گرایان در آسیای شرقی، کاتولیکها در اروپای شرقی، آمریکای لاتین و فیلیپین، شیوخ و هندوها در هند و حتی یهودیان در اسرائیل، به مذهب برای یافتن و داشتن تعریفی برای اهداف و حرکتهاشان بازگشته‌اند.

با وجود این تلاشهای گوناگون در چهارچوب اسلام همچنین یک مسأله عمیق‌تری را منعکس می‌کند. آن چنان که می‌تواند حرکت اسلام‌گرایان را گسترده‌تر و ماندنی‌تر سازد. و آن به این دلیل است که اسلام تنها مذهب تک‌گرایی است که نه تنها شامل عقاید روحی می‌شود، بلکه حاوی یک سری قواعدی است که می‌تواند بر جامعه حکومت کند. اسلام در حال حاضر، نه تنها برای یافتن جایگاهی در نظم نوین

اسلام سیاسی تنها شکلی از اسلام نیست. در پایان سده بیستم، مذهب به یک

نیروی پرتوان و پویا برای تغییرات در عرصه جهانی مبدل گشته است.

اسلام در حال حاضر، نه تنها برای یافتن جایگاهی در نظم نوین جهانی مبارزه می کند، بلکه در لحظه ای حساس و مهم از تکامل خود فرار دارد. هنگامه ای که به شیوه زیاد با اصلاح مذهبی پروتستانی قابل مقایسه است.

هر چند که اسلام گرایان آسیای میانه به تقلید از مدل ایران علاقه نداشته اند، اما ایران نیز مایل نیست به طور مبارزه جویانه و خصمانه در آسیای میانه دخالت کند.

تحت کنترل جبهه نجات اسلامی نیستند، به وجود آمد. در میان آنها گروههایی همچون هجره و تکفیر یا گناه و مجازات بودند. چیزی که افغانها برای مشارکت عملیشان بر ضد اشغال شوروی؛ در دهه ۱۹۸۰ عنوان می کردند، که تعدادی از این گروههای افغانی بنا بر گزارش، توسط سازمان سیا در پاکستان تعلیم می دیدند. با وجود این وسوسه فتنه برانگیز، جبهه نجات برای رسیدن به اهدافش، دموکراسی را ندیده نگرفت (قربانی نکرد).

برای جهان عرب و اسلام، الجزایر نه تنها آزمایش و تجربه برای همسازی اسلام و دموکراسی، بلکه آزمایشی برای آشتی و همسازی اسلام و غرب است. در این زمینه در مورد الجزایر، غرب به طور حاشیه ای به حمایت شورای دولتی پرداخت. بعد از کودتای الجزایر، واکنش غرب تا حدود زیادی منفعلانه بود. دولت ایالات متحده، به طور رسمی درباره تعلیق روند دموکراسی به یک اظهار ندامت بسنده کرد و سکوت اختیار کرد. چندین حکومت غربی حتی به نمایندگان شورای دولتی این فرصت را دادند تا با دیدار مقامات دولتی، خودشان درباره طرحها و اهدافشان توضیح دهند. تا آن جا که حتی برای شورای دولتی کمکی را هم در نظر گرفتند. کنسرسیومی از بانکهای اروپایی و آمریکایی یک میلیارد و ۴۵ میلیون دلار به الجزایر کمک نمود تا به سرعت ضررش را بپردازد.

قبل از پایان جلسات مجمع عمومی سازمان ملل در پاییز سال گذشته، بوش رئیس جمهور آمریکا گفت که «حکومت و رهبری باید به وسیله خود مردم انتخاب شود. مردم از این که حقوقشان یعنی آزادی، مالکیت و حقوق فردیشان غیر قابل معامله است، لذت می برند»؛ او اضافه کرد که ایالات متحده در سطح جهانی از این حقوق مردم دفاع می کند. اگر الجزایر می تواند یک نمونه باشد، یک استثنا کامل و روشنی و معنی داری وجود دارد و آن استثنا هر کشوری است که در آن جا اسلام از طریق انتخابات دموکراتیک پیروز می شود.

فقدان پاسخ ایالات متحده در حالی که دستگاه بوش به شیوه ای فعال و صریح که از تکثیرگرایی سیاسی دفاع می کند، ادر ارتباط با مسأله الجزایر این مسأله را انکار می کند که

کاخ سفید یک دولت پلیسی را بر یک دموکراسی اسلامی ترجیح می دهد. در واقع فقدان یک فریاد جهانی و محکومیت غربی، آن چنان که هنگامی که رئیس جمهور پرو قانون اساسی و پارلمان را در ماه آوریل منحل کرد، وجود داشت، شورای دولتی را تشویق کرد تا به سیر تعقیب و بازداشت ادامه دهد، واقعیتی که به طور برجسته و گسترده، جبهه نجات اسلامی به آن اشاره کرده است. البته برنامه جبهه نجات اسلامی، به طور مبهمی جو را نامساعد نگاه می دارد. پروژیهای آن در شهرداریهای الجزایر، در طی هجده ماهی که در قدرت بودند با آنها آمیزش داشتند، نه حتی در بخش کوچکی، بلکه با فرمانروایان جبهه آزادی بخش ملی (FLN) در مورد اولویت های تخصیص بودجه گفتگو کردند. با وجود اطمینان مجدد جبهه نجات اسلامی، احزاب دیگر الجزایر از اسلام گرایان هراس دارند؛ به دلیل این که فکر می کنند در نهایت آنها را سرکوب می کنند و یک حکومت دینی به مشابه آنچه در ایران اتفاق افتاد اعلام می دارند.

به شیوه ای مستدل، هنوز الجزایر یکی از بهترین مکانها برای به تجربه در آمدن دموکراسی اسلامی است. اولاً، به عنوان یک کشور مدیترانه ای به شیوه ای قدرتمند از غرب همسایه متأثر است. در این زمینه برخلاف ایران است، زیرا غرب در ایران تنها یک ارتش قدرتمند داشت و به خاطر موقعیت طبیعی از آن دور بود. هر چند که اسلام گرایان الجزایر، وحشت غیرعادی و غیر منطقی از غرب دارند. ثانیاً، هسته اساسی مسائل در جوامع اسلامی، اجرای قانون اسلامی است که به عنوان منبع یا یکی از منابع قانون است که به طور ضروری با عمایق غربی ناسازگاری ندارد. پاکستان و عربستان سعودی از کشورهای اسلامی ای هستند که در آن شرع، اجرا می شود و در همان حال با غرب نیز روابط نزدیک و ننگانگی دارند. سوم این که جدول زمان بندی انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۹۹۳ که اجرا نشد، یک دوره انتقالی بود؛ هر چند که جبهه نجات اسلامی اکثریت را در پارلمان از آن خود کرده بود، ولی «بن جدید» حق و ثور را در برابر هر تغییر نابجا در قانون

منطقه ای که مرزهای استراتژیک با روسیه، چین، ایران و افغانستان دارد، مدرسه‌ها و آموزشگاهها به تعداد زیادی به سرعت سر بر آوردند و شروع به نام‌نویسی کردند.

اهمیت بیشتر مسئله برای تحولات سیاسی منطقه تنوع زیاد در جریان تجدید حیات اسلامی است. هر چند که این جریان، به سرعت از طرف مسکو به عنوان یک حزب غیرقانونی قلمداد شد و فعالیت‌های آن در چهار تا از پنج دولت آسیای مرکزی، به دلیل ترس کمونیست‌ها از قدرت سیاسی اسلام، ممنوع شده بود.^۷

با وجود این، مردمان آسیای مرکزی، برخلاف دیگر جوامع اسلامی هیچ‌گاه برخورد مستقیم یا غیرمستقیم با مقوله دموکراسی نداشتند. حتی در قرقیزستان که اولین جمهوری کمونیستی بود به یک ریاست جمهوری دموکراتیک تحول پیدا کرد، مفهوم دموکراسی یک مفهوم بیگانه است. در اذهان بیشتر مردم دموکراسی بیشتر به آزادی اقتصادی نه سیاسی مربوط می‌شود. رهبران جنبش دموکراتیک قرقیزستان بر این عقیده هستند که حداقل یک نسل لازم است تا مردم به شیوه‌ای کامل ریشه‌های دموکراسی را درک کنند. در جاهای دیگر نیز، هواداران دموکراسی از جبهه حزب بیرلیک (Birlik) و حزب دموکراتیک تاجیکستان به طور عمده بخش کوچکی از روشنفکران هستند. در عوض مردمان آسیای مرکزی، به طور طبیعی به ریشه‌های فرهنگی در ۱۵۰ سال پیش از استعمار روس برخوانند گشت. آنها زبانهای ترکی و ایرانی‌شان را احیا کردند و الفبای روسی را که به وسیله مسکو تحمیل شده بود رها می‌کنند و در آداب و رسوم زندگی نیز به همان شرایط اولیه برمی‌گردند. اسلام یکی از عناصر اصلی شکل دهنده آینده این منطقه می‌باشد.

در حالی که شرع به عنوان یک منبع قانون پذیرفته شد، عملاً هیچ کدام از گروه‌های

مسلمان این منطقه در رؤیای ایجاد یک حکومت دینی (theocracy) به رهبری روحانیان یا یک جمهوری اسلامی به سبک ایرانی که در آن احزاب دیگر غیرقانونی شمرده شوند، نیستند.^۸

رهبر اسلامی در تاجیکستان - تنها دولت فارسی زبان آسیای مرکزی - مدل ایرانی را رد کرد. او در زیر این زمینه به اختلافات شیعی و سنی و وحشت غرب و روسیه از دولتهای رادیکال اسلامی اشاره کرد.

در یک سری از مصاحبه‌ها که سال گذشته انجام شد، اسلام‌گرایان سراسر آسیای مرکزی و آفریقای شمالی، به شیوه‌ای متقاعد کننده تقریباً مدلشان را یک دموکراسی اسلامی بیان کرده‌اند. برداشتهایشان حتی در داخل یک گروه به شیوه‌ای گسترده متفاوت است. در بعضی از مدل‌های پیشنهادی آنان، جنبه‌هایی از ترکیه غیرمذهبی و بخشهایی از حکومت اسلامی پاکستان اقتباس شده بود. هر چند که آنها هیچ کشوری را به عنوان یک مدل ایده آل نمی‌نگارند و از عربستان سعودی به عنوان حافظان اسلام و مکانهای مقدس اسلام، چندین دولت و آسیای میانه چیزی جز حمایت مالی اخذ نکرده‌اند. همه گروه‌های وابسته به جریان تجدید حیات اسلامی ادعا می‌کنند که بر طبق برداشتهایشان از دموکراسی اسلامی به احزاب دیگر آزادی بیان خواهند داد. اما آنها برای انجام اعمال غیراسلامی همچون مصرف مشروبات الکلی، فحشاء و مواد مخدر، مجازاتهایی در نظر گرفتند.

به عنوان مثال، بخشی از اسلام‌گرایان در ازبکستان و تاجیکستان هم اکنون با دموکرات‌های جدید هم‌آهنگ و همگام هستند. مشهورترین این همگامی، مبارزه بر ضد حاکمیت کمونیستی در آسیای مرکزی در تاجیکستان در سپتامبر گذشته روی داد که دموکرات‌های جدید با اسلام‌گرایان با هزاران طرفداری که داشتند در یک شکل صلح آمیز در شهر دوشنبه خواستار

انتخابات دموکراتیک شدند. گروه‌های اسلام‌گرا و طرفدار دموکراسی بار دیگر در یک اعتصاب طولانی اما صلح آمیز به رئیس جمهور کمونیست برای موافقت با شکلی از حکومت ائتلاف ملی فشار آوردند که این حرکتها به مشابه نمونه پیش بینی الجزایر، چه به لحاظ محلی و چه به لحاظ جهانی به بن بست کشانده شد. نظامهای آسیای مرکزی تکثیرگرایی واقعی را به تأخیر انداختند؛ یعنی به همه احزاب اجازه دادند تا در چهارچوب نظام - نه خارج از آن فعالیت کنند - خطر بزرگتر و اسفناکتری که وجود دارد ظهور اسلام مبارز، برای درگیری با رژیمهای کهن است.

بعضی از کشورها غالباً سرنوشت اغواکننده‌ای دارند. رهبری از یک تعطیلات مذهبی را به اجرا گذاشت و مالکیت مذهبی را که به وسیله شوروی ملی شده بود، به صاحبانشان برگرداند. با وجود این، همزمان همه احزاب مذهبی از سیاست و روحانیون از رسیدن به مقامات دولتی منع شدند. در قزاقستان، احزاب مخالف غیرمذهبی قانونی شده‌اند. در مقابل نخستین بازداشت شدگان سیاسی از زمان استقلال، هفت عضو از حزب آلاش (Alash) یک حزب محلی اسلامی است (نام حزب از نام رهبر اسطوره‌ای قزاقها گرفته شده است) و به خاطر توهین به شان و مقام رئیس جمهور و کمک به دسته‌های غیرقانونی دستگیر و بازداشت شدند. در سراسر آسیای مرکزی، کمونیست‌ها سعی می‌کنند که قدرت را دوباره در دست گیرند و بر آن عقیده‌اند تا با کسب قدرت از گسترش اسلام سیاسی جلوگیری و آن را سرکوب کنند.

غرب نیز یک موضع مقابله با اسلام را در آسیای مرکزی اتخاذ کرده است. مقامات رسمی غرب، از جمله «جیمز بیگن» مشاور دولت آمریکا، اخیراً به کشورهای نوین آسیای مرکزی مسافرت کرده است تا آنها را در دوران انتقال

پس از تجزیه شوروی، وادار به گرایش به ترکیه کند تا به ایران نزدیک نشوند. «بیکر» با دموکراتهای نوظهور و بی تجربه تنها در یک جمهوری از یکستان دیدار کرد؛ اما در سه دیداری که داشته حتی با یک رهبر اسلامی دیدار و مذاکره نکرده است. اگر چه فرستاده ایالات متحده در مذاکراتش با رهبران آسیای مرکزی به حقوق بشر و تکثیر گرای سیاسی تأکید می کرد؛ ولی در واقع در این مسافرت او فهماند که طرفدار دموکراسی بود که ضد اسلامی ظاهر شد. دستگاه بوش همان اشتباههایی را در مورد

آسیای میانه و الجزایر مرتکب شد که دستگاه حکومتی کارتر در ایران با نادیده گرفتن اسلام گرایان ناشناخته، بدون این که حتی تلاشی برای بررسی آنها کند. به طور کلی غرب درس مهمی از جنگ سرد نگرفته است. و آن اینکه همکاری از برخورد ریاکارانه با رقیب مؤثرتر است. در همکاری است که می توان به طور واقعی رقیب را درک کرد و همان گونه که در مورد الجزایر، غرب می توانست با تشویق به اجرای دموکراسی واقعی که شامل اسلام گرایان هم باشد یک برخورد مناسب تری داشته باشد، تا این که

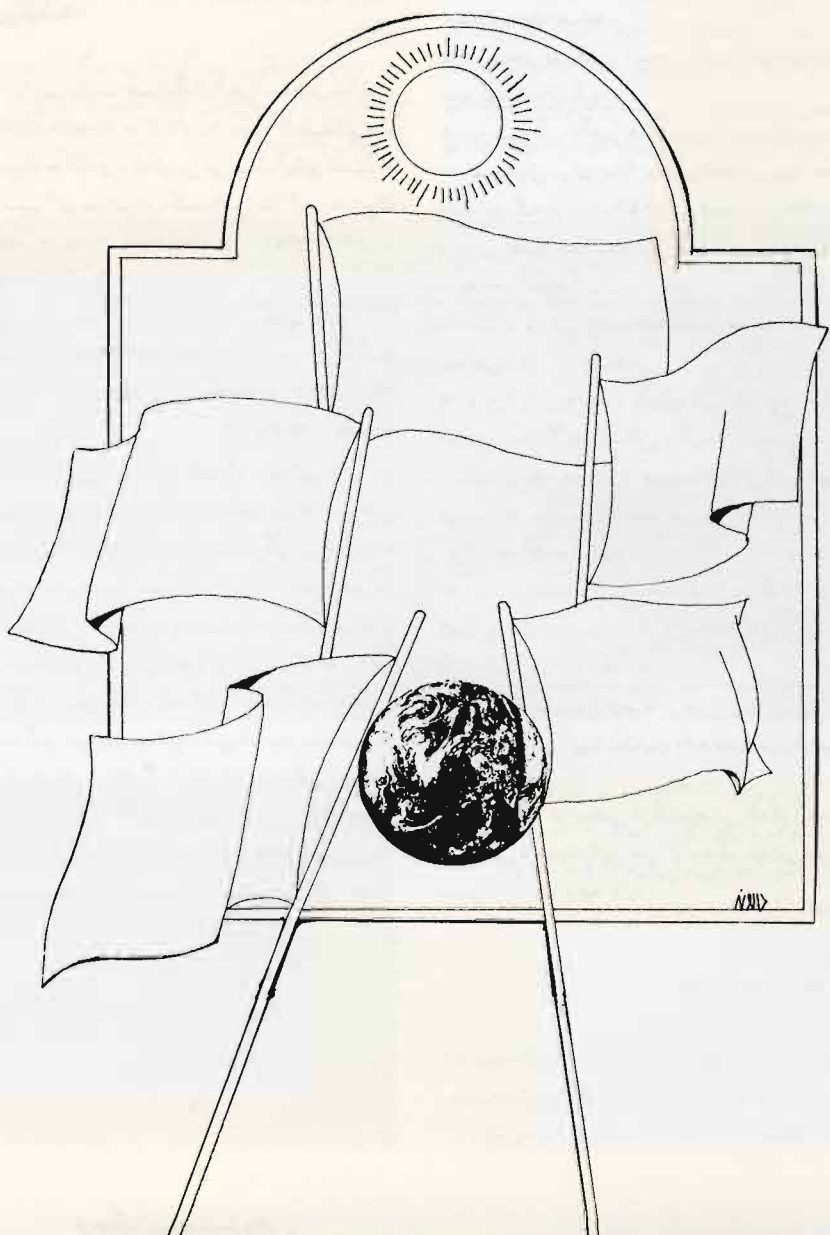
نظامهای توتالیتری که اسلام گرایان را استثنا می کند وجود داشته باشد.

وحشت غرب در مورد عمل گرای اسلامی نابجا است. ایران و پاکستان دو نمونه از نخستین کشورهایایی بودند که در سطح بسیار بالا در آسیای میانه حضور یافتند، هم بافرستادن هیئت های سیاسی که راجع به همکاریهای جدید با هم مذاکره کردند و هم روابط فرهنگی دارند. علی اکبر ولایتی از ایران نخستین وزیر خارجه ای بود که به تمام منطقه سفر کرده است. بنابراین، ایران برای تکمیل و بسط نفوذ خودش، همکاری را ترجیح داده است، و حتی با جریانهای رهبری کنونی آسیای مرکزی و آذربایجان همکاری را بسط داده است.

ایران تنها مداخله گر مستقیم در نخستین جمهوریهای شوروی است، که این مداخله و نفوذ خود را به تلاشهای صلح آمیز برای نزدیکی آذربایجان و ارمنستان محدود کرده است.

هر چند که اسلام گرایان آسیای میانه به تقلید از مدل ایران علاقه نداشته اند؛ اما ایران نیز مایل نیست به طور مبارزه جویانه و خصمانه در آسیای میانه دخالت کند. ایران، پس از دو جنگ در خلیج فارس و درگیریهایی که در همسایه دیگر افغانستان وجود داشت، هم اکنون علاقه مند است که تمام روابطش را با دیگر کشورها، بر توسعه اقتصادی متمرکز سازد تا از تبدیل شدن منطقه به یک منطقه عقب مانده و یک مرداب متعفن جلوگیری شود.

غرب و اسلام در روابطشان بر سر یک چهارراه رسیده اند و دیگر نیاز به ادامه برخورد خصمانه سیزده ساله - چیزی که در تضاد بین آمریکا و ایران تجسم یافته بود - به عنوان یک مدل و الگو وجود ندارد. جای بس تأسف است که با وجود شواهد قدرتمند در علاقه به همکاری سیاسی در اسلام و قدرت آینده آن، ایالات متحده و متحدان غربی آن یک استراتژی



نرمش‌ناپذیری را در برابر اسلام آغاز کردند. آنها پس از انقلاب ۱۹۷۹ در ایران با اسلام به ستیز برخاستند. تا آن جا که به احساسات روز افزون اسلام گرایانه مربوط است غرب دو بدیل (آلترناتیو) مشخص دارد. یکی این پیش فرض بسیار مهم است که دموکراسی و اسلام با هم سازگاری دارند و می‌توانند در راستای هم رشد کنند، به دولتهای حاکم بر جهان اسلام برای یک کثرت‌گرایی سیاسی فشار آورند تا نتیجه آن را که انتخابات آزاد و نسبتاً دموکراتیک است، بپذیرند. یا این که یک موضع قدرتمند به نفع دموکراسی داشته باشد تا حکومت‌های جدید اسلامی مستلزم به رعایت از اصول دموکراتیک باشند و این موضع ضد اسلامی جلوه کند.

در همان حال، انگیزه‌ای برای کاستن و فرونشاندن تنش‌های بین غرب و فرهنگها و کشورهای مشرق وجود دارد. چند سال آینده برای تکامل دموکراسی و همچنین برای اسلام، سالهای مهم و تعیین کننده‌ای خواهد بود. دموکراسی تنها در فرهنگ غربی ریشه دارد.^۱ یکی از درگیریهای عمده جهانی آینده این است که آیا دموکراسی برای کشورهای شرقی از جمله جوامع اسلامی و کنفوسیائی قابل پذیرش خواهد بود یا نه؟ این لحظه‌ای برای تشویق یا ایجاد یک مانع برای بیان اسلامی اشکال تکثیر گرای است. راه چاره دوم آلترناتیو، تلاش در برخورد خصمانه و سرکوبی جنبشهای اسلام‌گرا، با کمک دولتهای حاکم در جهان اسلام است. چنین سیاستی، به شیوه محسوس می‌تواند یک جنگ طولانی مثل جنگ طولانی با کمونیسم را به وجود آورد؛ اما این جنگ قدرتمند مشکلات بیشتری را به وجود خواهد آورد. مسارزه با یک ایدئولوژی با یک سیستم شکست خورده اقتصادی (کمونیسم) یک چیز است. ولی مبارزه با یک ایمان و فرهنگ کهن با قرن‌ها پشتوانه چیز دیگری است. علاوه بر این همانند جنگ سرد، ایالات متحده مجبور است در راستای این روش متحدانی را برای خود دست و پا کند. بسیاری از رژیم‌هایی که ملتزم به سد نمودن حرکت‌های اسلامی هستند - مانند حافظ اسد در سوریه و معمر قذافی در لیبی - مخالف یا ضد دموکراسی نیز هستند.

این راه چاره (آلترناتیو) که عبارت است از یک سیاست روشن و یا اعلام شده در زمینه جلوگیری از حرکت‌های اسلامی بیش از رسیدن به قدرت است که وحشت‌های غرب را قابل درک می‌سازد. وحشت غرب از اتحاد گروه‌های پراکنده در چهارچوب یک نیروی ضد غربی و استفاده از روش‌ها افراطی و خصمانه است. اما خطر گسترده‌تر و عظیم‌تر این است که در راستای تلاش برای بازداري و سرکوب خواست و اراده اسلام‌گرایان، تقسیم جدید شرق و غرب با تعصبات عمیق تر - و با تاریخی خونین در پشت آن - به وجود آید.

هر چند که تجدید حیات اسلامی به شیوه آشکار مبارزه و درگیری با غرب را به نمایش می‌گذارد ولی یک فرصت عظیم و ارزشمندی را نیز فراهم می‌کند.

پی‌نوشت:

* رابین رایت خبرنگار لوس آنجلس تایمز (Los Angeles times) داندۀ بورسیه تحقیقاتی، از بنیاد جان دی و کترین تی سک آرتور است. او اخیراً در تالیف کتابی با این عنوان FLASHPOINTS: Promise and Peril in new world همکاری داشته است.

این مقاله اخیراً با این ویژگیها به چاپ رسید:

Robin Wvight «ISLAM, DEMOCRACY AND THE WEST» FOREIGN AFFAIRS Vol. 71, No.3 1992 PP. 131-1465

۱- طرفداران جنبشهای گوناگون اسلامی غالباً در غرب به بنیادگرایان معروف هستند؛ اما در واقع در امرنامه بیشتر آنها از بنیادگرایی چیزی به چشم نمی‌خورد. بنیادگرایی، به طور کلی به طرفداری متعصبانه به خواندن صوری و ظاهری کتب مقدس وادار می‌کند و از تغییر نظم اجتماعی حمایت نمی‌کند و تمرکز آن بیشتر به اصلاح زندگی فردی و خانوادگی است. بخشی از جنبشهای اسلام‌گرایانه امروز، یک الهیات آزادی‌خواهانه راست دینانه را مجسم می‌سازند، که به استفاده عملی از آموزه اساسی مذهب برای بهتر ساختن زندگی این جهانی و سیاسی در یک جهان

جدید فشار می‌آورد. اسلام‌گرایی، به طور دقیق‌تری یک دورنمای به جلوراً توصیف می‌کند و تلاش‌هایی برای تفسیر جدید و حتی نوآوری در (آموزه مذهب) برای بازسازی نظم اجتماعی صورت می‌دهد.

۲- عمل‌گرایی افراطی شیعه‌گری را می‌توان در عقاید و تاریخ مذهب دنیال و پی‌گیری کرد. روحانیان شیعی دارای قدرت تفسیر کلام خدا برای معتقدان هستند. در حالی که روحانیان سنی مذهب تنها راهنما و مشاور به شمار می‌روند؛ به عبارت دیگر همان تفاوت فرق کاتولیک و پروتستان است. شیعیان همچنین خیلی سریع‌تر بسیج می‌شوند، به دلیل آن که مذهب شیعه در قرن هفتم (میلادی) شیعیان را که برای جدایی از سنی‌ها راهنما شد، براساس جنگ با بی‌عدالتی بود.

۳- اشغال دو هفته‌ای مسجد جامع که در سال ۱۹۷۹ و ترور رئیس جمهوری - انورالسادات - در سال ۱۹۸۱، توسط متعصبان سنی مذهب دو استثنای عمده هستند.

۴- در سخنرانی که در مسجد بابل القواد در طول هفته کودتا ارائه کرد.

۵- به طور گناه‌آمیز هنگامی که معاون رئیس جمهور بوش برای بالا بردن روابط در طول یک دیداری که در سال ۱۹۸۳ به الجزایر داشت، دیداری که به طور سمبلیک یک اهمیت جدیدی در روابط داشت.

۶- اتحاد شوروی از لحاظ جمعیت مسلمان‌نشین پنجمین کشور جهان بود.

۷- قبل از تجزیه اتحاد شوروی حزب تجدید حیات اسلامی یک گروه متشکل از گروه‌های متفاوت در استانهای خود مختار با جمعیت زیادی از مسلمین بودند، که با سقوط اتحاد شوروی آنها تبدیل به اجزای جداگانه گشتند.

۸- در مصاحبه‌ها بی‌کی با نمایندگان حزب تجدید حیات اسلامی و آلاش (Alash) در سراسر آسیای مرکزی انجام شد.

۹- نسبت به چهل درصد از جمعیت روسیه که قزاقستان بر آنها نظارت دارد حساسیت وجود دارد.

۱۰- استثنائاً در بعضی از کشورهایی که در آنجا دموکراسی همچون ژاپن پس از جنگ جهانی دوم، تحمیل شده است وجود دارد.

